یادداشت

نگاهی به شرط تابعیت رییس جمهور، چالش‌های حقوقی و مهم‌ترین پرونده‌های آن در دادگاه‌های امریکا

دعوای حقوقی ۱۰۰ درصد امریکایی بودن رییس جمهور

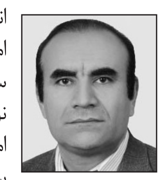

دکتر احمد ترابی

انتخابات ریاست‌جمهوری در امریکا هر ۴ سال یک بار در اولین سه‌شنبه بعد از اولین دوشنبه ماه نوامبر برگزار می‌شود و انتخابات امسال امریکا در روز سه‌شنبه سوم نوامبر برگزار خواهد شد. یکی از مهم‌ترین شروط مربوط به کاندیدای ریاست‌جمهوری در امریکا بر اساس بخش ۵ از قسمت ۱ اصل دوم قانون اساسی امریکا تعریف شده است که بر اساس آن هر فرد کاندیدا اعم از زن یا مرد باید اولا شهروند متولد در امریکا یا اصطلاحا Natural Born Citizen باشد که برخی به آن شهروند بومی امریکا گفته‌اند. ثانیا حداقل ۳۵ سال داشته باشد ثالثا حداقل ۱۴ سال در امریکا مقیم بوده باشد. اما همین عبارت Natural Born Citizen (که من اگر بخواهم از آن ترجمه درست حقوقی داشته باشم که خواننده ایرانی از آن درک درستی داشته باشد این عبارت را به امریکایی‌الاصل بودن ترجمه می‌کنم هر چند که در اغلب متون به عنوان شهروند بومی یا طبیعی هم ذکر شده است) مذکور در اصل دوم قانون اساسی امریکا که ممکن است ساده به نظر برسد مورد ابهامات و چالش‌های فراوان حقوقی قرار داشته است. از نظر تطبیقی هم اشاره کنم که در قانون اساسی ایران نیز در اصل ۱۱۵ جزو شروط ریاست‌جمهوری ایرانی‌الاصل بودن قید شده و آقای جلال‌الدین فارسی که کاندیدای ریاست‌جمهوری بود در اولین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری پس از انقلاب به دلیل شبهه در این خصوص از انتخابات کناره‌گیری کرد. اما تفسیر عبارت امریکایی‌الاصل بودن که چه مواردی را شامل می‌شود و چه مواردی را شامل نمی‌شود در عین حال مورد نزاع و مباحثات حقوقی فراوانی در امریکا قرار داشته و اساتید حقوقدان همچنین دادگاه‌های امریکا و در راس آنها دیوان عالی امریکا نیز در مواقعی تفسیرهایی از این قوانین ارایه کرده‌اند که مطالعه و بررسی آن مشخص می‌کند که تا چه اندازه در این مورد ابهامات و چالش‌های حقوقی وجود دارند. در این مقاله ضمن توضیح و تبیین این شرط در حقوق امریکا به بررسی این ابهامات، چالش‌های حقوقی و بررسی برخی از آرای دادگاه‌های امریکا در این خصوص می‌پردازم و برای درک بهتر از این چالش‌های حقوقی ابتدا شرایط کسب تابعیت در امریکا را بررسی می‌کنم.

شرایط کسب تابعیت در امریکا

تابعیت در حقوق امریکا به واسطه دو روش انجام می‌گیرد. اتوماتیک و غیراتوماتیک.

■ **اول**- روش اتوماتیک اعطای تابعیت:

در روش اتوماتیک فرد به طور اتوماتیک حق تابعیت امریکا را کسب می‌کند و این امر خودش از دو طریق امکان‌پذیر است. یکی به واسطه تولد در خاک امریکا که در حقوق تابعیت به آن سیستم خاک Jus Soil گفته می‌شود که بر اساس آن هر فردی که در قلمرو یا سرزمین یک کشور متولد می‌شود، تابعیت یا شهروندی همان کشور را هم دریافت می‌کند. مبنای قانونی اعطای تابعیت به دلیل تولد در خاک امریکا بخش اول اصلاحیه ۱۴ قانون اساسی امریکاست که متن آن در بند a از بخش ۱۴۰۱ قانون تابعیت و شهروندی امریکا Immigration and Nationality Act (مصوب ۱۹۵۲ با اصلاحات بعدی) نیز ذکر شده است. البته همین جا بگویم که این روش کسب تابعیت امریکایی استثنایی هم دارد و آن هم در موردی است که فرد متولد در امریکا والدینش یا یکی از آنها دیپلمات خارجی مشغول خدمت در امریکا بوده باشند که در این صورت به رغم تولد در امریکا شهروند امریکا نمی‌شود. (مجموعه مقررات فدرال CFR ۸ ۱۰۱،۳ (a) (۱)) یا اینکه متولد در امریکا فرزند دشمن متخاصمی باشد که در خاک امریکا حضور داشته که در این صورت تولد در امریکا موجب تابعیت امریکا برای او نمی‌شود. اتفاقا در همین موضوع پرونده‌ای وجود داشت که در نوامبر سال ۲۰۱۹ منجر به صدور رای مبنی بر ابطال پاسپورت امریکایی دختری به نام هدی مثنی Hoda Muthana شد که به گروه تروریستی داعش پیوسته بود. دختر در امریکا متولد شده بود و در زمان تولدش پدر او به نام احمدعلی مثنی (Ahmed Ali Muthana) دیپلمات یمن در امریکا بود. دختر پس از عملیات علیه داعش و شکست این گروه تروریستی می‌خواست به امریکا بازگردد اما دولت امریکا اعلام کرد که به او اجازه ورود به خاک امریکا را نمی‌دهد. پدر دختر علیه تصمیم اداره مهاجرت در دادگاه فدرال اقامه دعوی کرد اما اداره مهاجرت اعلام کرد که پاسپورت صادره برای خانم هدی مثنی در واقع در همان زمان صدور بی‌اعتبار بوده زیرا پدرش در زمان تولد خانم هدی همچنان به عنوان دیپلمات در خاک امریکا مشغول به کار بوده است. سوال اصلی در این پرونده آن بود که چه زمانی آقای مثنی از شغل دیپلماتیک خودش کناره‌گیری کرده است، قبل از تولد هدی یا بعد از تولد هدی. زیرا اگر پدر قبل از تولد هدی از شغل دیپلماتیک کنار رفته بود پاسپورت هدی معتبر بود و دولت امریکا نمی‌توانست مانع ورود او به خاک امریکا بشود اما اگر آقای احمدعلی مثنی بعد از تولد هدی از شغلش کناره‌گیری کرده بود، پدر هدی در واقع در زمان تولد دخترش مامور دیپلمات بود و مشمول همان استثنایی بود که ذکر کردم و پاسپورت صادره برای او غیرمعتبر بود. جالب این بود که دولت یمن آقای احمدعلی را در ژوئن ۱۹۹۴ یعنی ماه‌ها قبل از تولد هدی از خدمت دیپلماتیک کنار گذاشته بود اما وزارت خارجه امریکا با ارایه اسنادی در دادگاه استدلال کرد که ابلاغ کناره‌گیری آقای احمدعلی در فوریه ۱۹۹۵ رسما به آن وزارتخانه داده شده است یعنی چند ماه پس از تولد خانم هدی. به هر حال دادگاه فدرال در این پرونده استدلال وزارت خارجه امریکا را مورد قبول قرار داد و اعلام کرد که پاسپورت صادره خانم هدی از ابتدا باطل و غیرمعتبر بوده است. منظورم از بیان این پرونده اشاره به چند نکته است: اولا- اشاره به وضعیت کسب تابعیت فرزندان دیپلمات‌ها طبق حقوق امریکاست که استثنایی است بر اصل کسب تابعیت امریکا به خاطر تولد در خاک امریکا. ثانیا- اشاره به اهمیت ابلاغ‌ها و مکاتبات در پرونده‌ای که در هر سیستم قضایی مطرح می‌شود. ثالثا- اشاره به اینکه اعطای پاسپورت و شهروندی در امریکا به معنای به آخر خط مهاجرت نیست زیرا با ارتکاب خطاها و جرایمی از این قبیل امکان ابطال آن هم وجود دارد. رابعا- اشاره به روش‌هایی که یک فرد را می‌تواند در جهان امروز بدون تابعیت کند زیرا خانم هدی به دلیل این رای دادگاه فدرال امریکا اکنون فرد بدون تابعیت شناخته می‌شود. البته از این پرونده تجدیدنظرخواهی شده است. روش دیگر کسب تابعیت اتوماتیک در حقوق امریکا آن است که فردی والدینش یا یکی از آنها هنگام تولد کودک شهروند امریکا بوده باشند که به آن سیستم خون یا Jus Sanguinis گفته می‌شود که بر اساس آن تابعیت فرد به خاطر رابطه خونی با یکی از والدینش تعیین می‌شود و مبنای قانونی این روش در حقوق تابعیت امریکا هم بندهای c،d،e از بخش ۱۴۰۱ قانون تابعیت و شهروندی امریکاست. بنابراین امریکا در واقع در اعطای اتوماتیک تابعیت هر دو سیستم خاک و خون را مورد پذیرش قرار داده است.

■ **دوم**- روش غیراتوماتیک اعطای تابعیت:

روش دوم کسب تابعیت در حقوق امریکا غیراتوماتیک است که آن شامل روش‌ها برای برای خارجیانی است که برای مهاجرت به امریکا می‌آیند و از طریق کار و اقامت و قرعه‌کشی (لاتاری) وارد خاک امریکا می‌شوند و پس از طی مراحل قانونی می‌توانند حق شهروندی کسب کنند که کسب تابعیت از این طریق به Naturalization شهرت دارد.

تفاسیر متفاوت از مفهوم حقوقی Natural Born Citizen

مفهوم حقوقی Natural Born Citizen همواره مورد بحث و چالش و تفسیر حقوقدانان در امریکا قرار داشته است. مهم‌ترین چالش حقوقی مطرح در ارتباط با شرط تابعیت ریاست‌جمهوری این بوده است که آیا این مفهوم Natural Born Citizen شامل چه اشخاصی می‌شود. در اینکه فرد متولد از پدر و مادر امریکایی در خاک امریکا مشمول این عبارت است، تردیدی وجود نداشته و می‌توان گفت چنین فردی امریکایی‌الاصل است. اما در اینکه فرد متولد در امریکا که فقط یکی از والدینش امریکایی بوده نیز مشمول این مفهوم می‌باشد، تردید شده به ویژه در ارتباط با امریکاییان متولد خارج از امریکا نیز که آیا مشمول مفهوم Natural Born Citizen می‌شوند یا خیر هم بحث‌های آکادمیک زیادی صورت گرفته و هم دعاوی حقوقی اقامه شده است. به طور کلی تفسیر مضیق از مفهوم مذکور در بخش ۵ از قسمت ۱ اصل دوم قانون اساسی امریکا آن است که خیر این کار امکان‌پذیر نیست و شرط تابعیت رییس‌جمهور امریکا آن است که رییس‌جمهور فقط از طریق اتوماتیک آن هم فقط از طریق تولد در خاک امریکا تابعیت کسب کرده باشد و تفسیر مضیق‌تر آن است که در این حالت والدینش (یعنی هم پدر و هم مادر) باید امریکایی بوده باشند و تنها با این شرط می‌توان گفت که Natural Born Citizen است. اما تفسیر موسع آن است که هر فرد متولد در خاک امریکا اگر یکی از پدر و مادرش یا هر دو آنها امریکایی بوده‌اند همچنین هر فرد متولد در خارج از خاک امریکا اگر یکی از پدر و مادرش یا هر دو آنها امریکایی بوده‌اند، مشمول مفهوم Natural Born Citizen هستند.

بررسی‌های آکادمیک در مورد تعارض مفهوم Natural Born Citizen با سایر اصول قانون اساسی

حقوقدانان آکادمیک زیادی در مقالات خود این بحث را مطرح کرده‌اند که این شرط برخلاف سایر اصول و اصلاحیه‌های قانون اساسی است از جمله می‌توانم به مقاله آقای Paul A Clark که از اساتید بنام حقوق در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیای امریکاست، اشاره کنم. پروفسور کلارک در مقاله‌ای مفصل که در سال ۲۰۰۶ در نشریه معتبر حقوقی The John Marshall Law Review تحت عنوان Limiting the Presidency to Naturalization Citizens Violates Due Process منتشر کرده است ابتدا به تفصیل در مورد اصول تفسیر یک قانون شرح و توضیح داده است که به لحاظ نتیجه‌گیری که او از این بحث داشته آن را به طور مختصر بیان می‌کنم. پروفسور کلارک می‌گوید اصولا تفسیر یک ماده یا یک بند از قانون باید در تطابق و هماهنگی با مواد دیگر آن قانون باشد اما گاهی اوقات پیش می‌آید که ما مجبوریم یک ماده را بر دیگری مقدم بدانیم. او در ادامه اشاره می‌کند که در حل تعارض بین مواد قانونی ۴ روش وجود دارد که بر اساس آنها هنگام تعارض دو ماده قانونی بتوان پذیرفت که قانون موخر (یعنی قانون بعدی) قانون مقدم (یعنی قانون اولی) را نسخ کرده است. پروفسور کلارک معتقد بود که موضوع شرط Natural Born Citizen رییس‌جمهور در امریکا جزو مقوله‌های نسخ قوانین است به این معنی که این شرط مصرح در بخش ۵ از قسمت ۱ اصل دوم قانون اساسی (قانون مقدم) مغایر با اصلاحیه ۵ قانون اساسی (قانون موخر) است که مقرر می‌دارد هیچ کس در هیچ مورد کیفری به ادای شهادت علیه خود مجبور یا از زندگی، آزادی و دارایی خویش بدون طی مراحل قانونی لازم محروم نخواهد شد. سپس با ذکر و تحلیل آرای دیوان عالی امریکا در چندین پرونده که نسبت به اصلاحیه ۵ قانون اساسی امریکا تفسیر موسعی داشته‌اند نتیجه‌گیری کرده است که شرط تابعیت ریاست‌جمهوری در واقع ایجاد نوعی محدودیت در استفاده از آزادی و حقوق افراد است که در تعارض با اصلاحیه ۵ می‌تواند کنار گذاشته شود. نظرات آکادمیک دیگری هم وجود دارند که به برخی از آنها در بررسی پرونده‌های حقوقی مربوط به شرط تابعیت که در دادگاه‌های امریکا مطرح شده‌اند، اشاره خواهم کرد.

پرونده شرط تابعیت مربوط به جان مک کین

جان مک کین، سناتور ایالت آریزونا در امریکا به سبب خدمت در ارتش امریکا در ویتنام از شهرت بسیاری برخوردار بود. او در سال ۲۰۱۸ به دلیل سرطان مغزی فوت کرد. در امریکا به خدمات او در ارتش امریکا به ویژه در تثبیت قانون بیمه درمانی اوباما و مخالفت با طرح آقای ترامپ برای لغو آن ارج نهاده می‌شود. اما زمانی که آقای مک کین در سال ۲۰۰۸ از طرف جمهوری‌خواهان خود را در مقابل آقای باراک اوباما نامزد ریاست‌جمهوری کرد این سوال مطرح شد که آقای مک کین که والدینش امریکایی بودند ولیکن در خارج از امریکا و در منطقه کانال پاناما متولد شده بود آیا مشمول مفهوم Natural Born Citizen هست یا خیر؟ حتی مقاله‌ای هم در رد صلاحیت او توسط یکی از اساتید بنام حقوق به نام گابریل چین Gabriel Chin که پروفسور حقوق در دانشگاه کالیفرنیاست در نشریه معتبر Michigan Law Review نوشته شد و در آن آقای گابریل چین به تفصیل در مورد اینکه آیا منطقه کانال پاناما از نظر حقوقی در زمان تولد آقای مک کین یعنی سال ۱۹۳۶ جزو خاک امریکا محسوب می‌شده است یا خیر. زیرا در صورتی که منطقه کانال پاناما جزو خاک امریکا محسوب می‌شد، آقای مک کین در خاک امریکا تولد یافته بود و به اصطلاح امریکایی‌الاصل بود. اما در صورتی که منطقه کانال پاناما در آن سال جزو خاک امریکا نبود، آقای مک کین امریکایی بود ولی امریکایی‌الاصل محسوب نمی‌شد. آقای گابریل جین استدلال کرد از آنجایی که کانال پاناما تا سال ۱۹۳۶ متعلق به هیچ کس نبود، کنگره در سال ۱۹۳۷ قانون مربوط به شهروندی اشخاصی را تصویب کرد که در منطقه کانال پاناما به دنیا آمده‌اند (این قانون در قوانین فدرال با کد U.S.C § ۱۴۰۳ a شناخته می‌شود) و به آنها شهروندی امریکا را اعطا کرد. آقای گابریل جین معتقد بود که آقای مک کین تا ۱۱ ماه پس از تولدش شهروند امریکا نبود و به کمک این قانون تبعه امریکا شد. امریکایی بودن او درست است و در آن مناقشه‌ای نیست ولی امریکایی‌الاصل بودن آقای مک کین برای ریاست‌جمهوری مورد تردید جدی قرار می‌گرفت. پرونده حقوقی هم در همین ارتباط در دادگاه ایالت نیوهمپشایر امریکا علیه آقای مک کین و کمیته ملی جمهوری‌خواهان The Republican National (Committee RNC) توسط یک برنامه‌ریز کامپیوتر به نام آقای فرد هولاندر Fred Hollander اقامه شد که در آن آقای هولاندر مدعی شد که آقای مک کین به دلیل نداشتن شرط امریکایی‌الاصل بودن نمی‌تواند در انتخابات ۲۰۰۸ شرکت کند. اما در سال ۲۰۰۸ که رقابت‌های انتخاباتی در امریکا شکل گرفت حتی دمکرات‌ها نیز به سبب سوابق آقای مک کین نه تنها با صلاحیت او برای ریاست‌جمهوری مخالفتی نداشتند و حتی آقای اوباما و کلینتون بیانیه‌ای هم در قبول صلاحیت ریاست‌جمهوری آقای مک کین صادر کردند ولی همان طور که خانم سارا دوگین Sara H.Dugin یکی از حقوقدانان حقوق اساسی امریکا اشاره کرده بالاخره این موضوع یک مساله پیچیده و مبهم در قانون اساسی امریکاست. به هر حال در مورد جان مک کین سرانجام صلاحیت او برای ریاست‌جمهوری به فرجام رسید و او توانست در انتخابات سال ۲۰۰۸ در مقابل آقای اوباما کاندیدا شود.

پرونده شرط تابعیت مربوط به سناتور تد کروز

اما پرونده حقوقی دیگری که در موضوع Natural Born Citizen سر و صدای زیادی به پا کرد راجع به آقای تد کروز (Ted Cruz) سناتور معروف از ایالت تگزاس بود که در سال ۲۰۱۶ خود را کاندیدای رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری کرد ولی در نهایت نتوانست به عنوان کاندیدای نهایی جمهوری‌خواهان معرفی شود. آقای کروز متولد کلگری Calgary کانادا در سال ۱۹۷۰ است. پدرش کوبایی و مادرش امریکایی هستند. یکی از کسانی که صلاحیت آقای کروز را به چالش کشید آقای ترامپ رییس‌جمهور کنونی امریکاست که در سال ۲۰۱۶ رقیب آقای کروز در انتخابات مقدماتی حزب جمهوری‌خواه بود و صراحتا او را فاقد صلاحیت قانونی امریکایی‌الاصل بودن دانست. ادعاهای حقوقی علیه آقای کروز به همین منظور در دادگاه هیوستون در ایالت تگزاس و دادگاه شیکاگو در ایالت ایلی نویز امریکا اقامه شد اما این دادخواست‌ها رد سپس در دادگاه تجدیدنظر نیز احکام بدوی تایید شدند. اما نکته جالب در رد این دادخواست‌ها این بود که دادگاه ورود در ماهیت و تفسیر عبارت Natural Born Citizen نسبت به آقای تد کروز نکرد بلکه با ایرادهای شکلی که در پرونده وجود داشت از جمله عدم ارایه دادخواست در مواعد قانونی زمان انتخابات آنها را رد کرد. بنابراین، این ابهام همچنان باقی ماند که اگر آقای کروز به دور نهایی انتخابات راه پیدا می‌کرد احتمالا با اعتراض حقوقی جدی‌تری روبه‌رو و به نظر من می‌رسد که در آن مرحله صلاحیت او رد می‌شد زیرا با تفسیر مضیقی که از عبارت Natural Born Citizen وجود دارد تولد آقای کروز در کانادا او را از شمول این عبارت خارج می‌کرد.

پرونده شرط تابعیت مربوط به عبدالکریم حسن

اما یکی از پرونده‌های مهم در رابطه با به چالش کشیدن شرط تابعیت در امریکا، پرونده ادعایی آقای عبدالکریم حسن (Abdul Karim Hassan) وکیل امریکایی متولد کشور گویان در منطقه کاراییب امریکای جنوبی است که دعاوی متعددی را علیه این شرط در دادگاه‌های امریکا در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۱ مطرح کرد. استدلال آقای عبدالکریم حسن آن بود که شرط تولد مندرج در اصل ۲ قانون اساسی امریکا مغایر با اصلاحیه‌های پنجم و چهاردهم قانون اساسی امریکاست که در واقع تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های اتباع امریکایی است. شرح این دعاوی مفصل هستند. در برخی از آنها دادگاه‌ها ایراد صلاحیتی گرفتند و آن را رد کردند. در دعوی آقای عبدالکریم حسن در دادگاه نیوهمپشایر در سال ۲۰۱۲ به خواسته صدور حکم مبنی فسخ شرط تابعیت مصرح در بخش ۵ از قسمت ۱ اصل دوم قانون اساسی، آقای عبدالکریم حسن دلیل خودش را این طور عنوان کرد که این شرط به صورت ضمنی توسط اصلاحیه‌های بعدی قانون اساسی نسخ شده و در واقع این شرط مغایر با قانون اساسی و Unconstitutional است. مساله ضمنی بودن نسخ توسط اصلاحیه‌های بعدی موضوعی بود که مورد توجه و بحث دادگاه قرار گرفت و دادگاه استدلال کرد که اصولا مواد قانون اساسی برخلاف مواد قوانین موضوعه نسخ ضمنی نمی‌شوند. در خصوص ادعای آقای حسن مبنی بر تبعیض‌آمیز بودن شرط تابعیت ریاست‌جمهوری نیز دادگاه استدلال آقای حسن را به این دلیل رد کرد که معتقد بود خواهان هیچ‌گونه دلیل مشخصی که معلوم کند چگونه این موضوع تاثیرات منفی بر زندگی او گذاشته ارایه نداده است.

پرونده باراک اوباما در ارتباط با شرط تابعیت

مهم‌ترین از این نوع پرونده‌ها هم شاید بتوان گفت پرونده علیه باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ بود. آقای اوباما البته با چالش‌های دیگری هم حتی در دوران ریاست‌جمهوری‌اش و حتی بعد از آن روبه‌رو بود که راجع به ترجیح دینی او و عقاید مذهبی‌اش و مساله امریکایی‌الاصل بودن او به واسطه تولد او مطرح شد. در مورد آقای اوباما ادعا شد که شناسنامه یا اصطلاحا Birth Certificate او جعلی است و محل تولد واقعی او در کنیا بوده است و نه در هاوایی. برخی نیز گمانه‌زنی کردند که محل تولد آقای اوباما اندونزی بوده است. این تئوری‌ها به تئوری‌های Birther در امریکا معروف هستند. فشار تبلیغاتی این تئوری‌ها که عمدتا از سوی جمهوری‌خواهان هدایت می‌شد منجر به این شد که آقای اوباما مجبور شد سند شناسنامه که نشان‌دهنده محل تولدش در ایالت هاوایی بود را منتشر کند. در آگوست ۲۰۰۸ آقای فیلیپ جی برگ Philip J. Berg که یک وکیل دادگستری و در عین حال رییس سابق حزب دمکرات (و نه جمهوری‌خواه) در یک کانتی (منطقه) در ایالت پنسیلوانیای امریکا بود، دعوایی را علیه آقای اوباما و کمیته ملی حزب دمکرات امریکا موسوم به Democratic National Party کمیته فدرال انتخابات- Federal Election Commission در دادگاه ایالت پنسیلوانیا اقامه و ادعا کرد که آقای اوباما دارای شرط لازم Natural Born Citizen نیست و در ایالت مومباسا Mombasa در کنیا متولد شده و شناسنامه ابرازی آقای اوباما هم جعلی است. آقای برگ بخشی از دادخواست مفصل خودش را ذیل عنوان Promissory Estoppel در صفحه ۲۶ آورده است. توضیح اینکه عبارت مذکور در حقوق کامن لا در بخش حقوق قرارداد و تعهدات به کار می‌رود و معنای آن یعنی تکیه یک طرف از قرارداد بر تعهدات طرف دیگر است که آن تعهدات اگرچه به طور مشخص و صریح در قرارداد عنوان نشده‌اند اما دلایل و مستندات دیگر وجود دارند که مشخصا بر وجود آن تعهدات دلالت دارند و از آن دلایل و مستندات این تعهدات قابل استنباط و نتیجه‌گیری هستند. دیوان عالی امریکا در یک پرونده حقوقی این دکترین Cohen v. Cowles Media Co. ۵۰۱ US ۶۶۳ (۱۹۹۱) را به طور مفصل مورد بررسی قرار داد و آن را به عنوان دکترینی که می‌تواند منشأ تعهدات باشد به رسمیت شناخته است و به این ترتیب برخی موارد حتی اگر تعهدی به صورت صریح هم در قراردادها ذکر نشده اما دلایل دیگری وجود داشته باشند که آن تعهد را مستند کرده باشند با توجه به روح قرارداد و اراده طرفین و شرایط حاکم بر قرارداد از آن می‌تواند استنباط شود. آقای برگ مدعی بود که او هم پول و هم ساعات زیادی را برای کاندیداها و کمیته ملی حزب دمکرات اختصاص داده است و در مقابل کمیته ملی حزب دمکرات در مانیفست خودش متعهد شده روشی را به کار بگیرد که هم منجر به شفافیت بیشتر و هم پاسخگویی بیشتر و هم عمومیت و شمولیت بیشتری منجر شود به نحوی که قانون اساسی را در جایگاه صحیح خودش قرار بدهد و ملت را به سوی بهترین روش‌ها و سنت‌ها سوق بدهد. آقای برگ در اثبات ادعای خودش سندی را موسوم به Renewing America's Promise را به دادگاه ارایه کرد که از سوی حزب دمکرات صادر شده بود. خواهان (آقای برگ) مدعی بود که آقای اوباما و کمیته ملی حزب دمکرات از این تعهدات که از نوع Promissory Estoppel هستند به واسطه عدم ارایه برگه شناسنامه خودش تخطی کرده زیرا می‌دانسته که در واقع صلاحیت ریاست‌جمهوری را ندارد. دادگاه پنسیلوانیا سرانجام در اکتبر ۲۰۰۸ رای مفصل خودش که در ۳۴ صفحه انشاء شده بود، صادر کرد. دادگاه پنسیلوانیا در رای خودش به مساله تعهدات از نوع Promissory Estoppel پرداخته است و با ذکر آرایی از دادگاه‌های دیگر از جمله توجه‌ها به آرای دادگاه ایالت‌های نبراسکا و ایندیانا و قوانین آن ایالت‌ها راجع به روش به کارگیری این نوع تعهدات به این نکته می‌پردازد که اگر تعهدات در قراردادها ذکر نشده باشند باید در هر حال دلایل و مستندات محکمی داشته باشند و صرف اظهارنظرها و گفت‌وگوها در قلمرو سیاسی نمی‌توانند ملاک ایجاد این نوع تعهدات باشند و به این ترتیب ادعای آقای برگ را در این خصوص موجه ندانست. در واقع به نظر می‌رسد که موضوع از یک جنبه هنوز هم جای بررسی بین حقوقدانان دارد و آن این است آیا مانیفست‌های سیاسی و اظهارات و وعده‌های سیاسی می‌توانند به عنوان تعهدات حقوقی مد نظر قرار بگیرند و اگر آن وعده‌ها عمل نشوند از صادرکننده وعده‌ها شکایت و جبران خسارت شود. اما دادگاه پنسیلوانیا همچنین در نهایت مستند به بند ۲ از قسمت ب ماده ۱۱ قانون فدرال آیین دادرسی که تحت عنوان frivolous argument ذکر شده است دعوی خواهان را رد کرد. استناد دادگاه هم به این عبارت می‌تواند قابل توجه باشد زیرا در حقوق کامن لا و در امریکا اصطلاح Frivolous Cases در ارتباط با پرونده‌هایی به کار می‌رود که بیهوده و عبث مطرح می‌شوند و با دلایل سستی اقامه شده‌اند. نمی‌خواهم خیلی به این بحث وارد بشوم فقط بگویم که خیلی از حقوقدانان در امریکا راجع به بد بودن این اصطلاح هم مقاله نوشته‌اند و عنوان کرده‌اند که این نرم حقوقی باید تغییر کند. در خصوص آقای اوباما یک ادعای دیگری هم در دادگاه نیوجرسی مطرح شد که ادعا می‌کرد بر فرض اگر آقای اوباما در امریکا هم تولد یافته باشد ولیکن چون پدرش کنیایی و تبعه بریتانیا بوده امریکایی‌الاصل محسوب نمی‌شود و نمی‌تواند در انتخابات ریاست‌جمهوری کاندید شود.

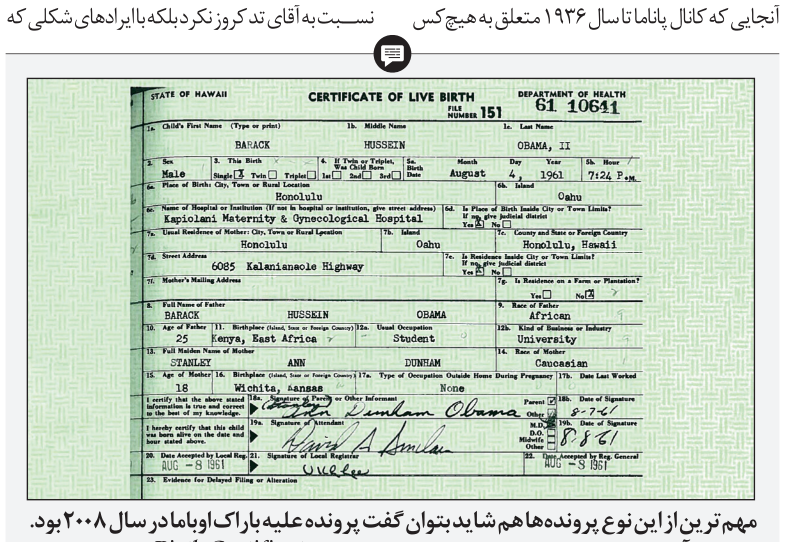

مهم‌ترین از این نوع پرونده‌ها هم شاید بتوان گفت پرونده علیه باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ بود. در مورد آقای اوباما ادعا شد که شناسنامه یا اصطلاحا Birth Certificate او جعلی است و محل تولد واقعی او در کنیا بوده است و نه در هاوایی.

پیشنهاد اصلاحیه‌های قانون اساسی

اما موضوع شرط تابعیت فقط در دعاوی که ذکر شد خلاصه نمی‌شود بلکه در بحث‌های آکادمیک اصلاحیه‌هایی هم به طور کلی برای رفع این محدودیت قانون اساسی پیشنهاد شده‌اند که بیشتر بر این اساس مبتنی بوده که این شرط مخالف با دموکراسی امریکایی است و از بروز توانایی‌هایی که در خدمت امریکا بوده‌اند، جلوگیری می‌کند. مثال بارز از این اشخاص که در مورد او مقالاتی نوشته شده و ابراز شده که آنها صلاحیت ریاست‌جمهوری دارند آقای آرنولد شوارزنگر (Arnold Schwarzenegger) است. شوارزنگر که زاده اتریش بود فردی محبوب از نظر ورزش بود و رکورد ۷ بار مقام قهرمانی در مسابقات رقابت حرفه‌ای پرورش اندام مردان که رقابتی بین‌المللی است را دارد و در کار سیاسی نیز به مقام فرمانداری ایالت کالیفرنیا رسید که معمولا فرمانداران آن دمکرات هستند و از محبوبیت زیادی برخوردار بود. او با آنکه از اعضا و طرفداران حزب جمهوری‌خواه بود ولی در عین حال از منتقدان سرسخت دونالد ترامپ هم هست و در سال ۲۰۱۶ از جمهوری‌خواهان خواست که به دونالد ترامپ رای ندهند. نیویورک پست در سال ۲۰۱۳ مدعی شد شوارزنگر قصد اقدام برای تصدی پست ریاست‌جمهوری ایالات متحده را دارد. مقالاتی هم در این مورد نوشته شدند که معتقد بودند راه باید برای اصلاح قانون اساسی و حذف این شرط از قانون اساسی باز شود که در این مورد می‌توانم به یک مقاله از سارا هرلیهی در نشریه علمی و معتبر Chicago Kent Law Review اشاره کنم که در آن نویسنده صراحتا در صفحه ۲۷۹ اشاره به جایگاه آقای شوارزنگر می‌کند و معتقد است که قانون اساسی امریکا باید راه را برای حضور افرادی مانند او در رقابت‌های ریاست‌جمهوری باز کند.

نتیجه: تاکنون ۳۳ اصلاحیه برای قانون اساسی امریکا پیشنهاد شده که ۲۷ اصلاحیه مورد تصویب قرار گرفته است. اصلاحات در قانون اساسی امریکا مانند هر کشور دیگری به سختی انجام می‌گیرد و باید راه پر فراز و نشیبی را طی کند. اما به نظر نمی‌رسد که مساله حذف شرط تابعیت ریاست‌جمهوری در امریکا به رغم چالش‌های حقوقی بسیار زیادی که در دادگاه‌های امریکا شاهد بوده است بخت زیادی برای مطرح شدن داشته باشد بنابراین می‌توان همچنان انتظار داشت که چالش‌های دیگر حقوقی هم در سیستم قضایی امریکا در خصوص این موضوع نسبت به اشخاص مختلف مطرح شوند.